

سرمایه‌داری جهانی در تنگنا

گرایش نزولی نرخ سود و دورنمای رکود

ی - انور

انتخاب‌ریگان در آمریکا و قدرت‌یابی نیروهای محافظه‌کار در اروپا از نظر اقتصادی پیام مشخصی دارد و آن اینست که راه‌ها و تدابیر معمول دهه‌های اخیر جوامع سرمایه‌داری که تا اندازه‌ای زیادی بر پایه‌ی نظریات کینز قرار داشت عدم کارآیی خود را در مقابله با مشکلات جهان سرمایه‌داری نشان داده‌اند. بدین معنی که عدم رضایت از وضع موجود موجب تقویت نهایت‌راست‌طیف سرمایه‌داری شده است و نه الزاما امید به آنکه نهایت‌راست‌تدابیر بهتری را در چنته دارد. وضع موجود بی‌استی عوض می‌شد و تنها بدیل اجتماعی موجود نهایت‌راست بود.

در زیر ما دلایل شکست تدابیر معمول را بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم که اشکال اساسی در تدابیر نیست، که در ماهیت سرمایه‌داری است. در این بررسی به مسائلی گرایش نزولی نرخ سود تاکید اساسی می‌شود. با آنکه ما به محدودیت‌ها و روشهای مقابله با آن در جهان سرمایه‌داری در متن مقاله اشاره می‌کنیم مع هذا تذکر این نکته را ضروری می‌بینیم که حد و مرز این گرایش در

جنبش کمونیستی جهان مورد جدل است و نظریات مختلفی پیرامون آن ارائه می‌شود. این نظر که اولین بار توسط مارکس فورموله شد در قرن اخیر از جانب عده‌ای از کمونیست‌ها (فالتالیستی) تلقی می‌شود و از این لحاظ مورد انتقاد است که به نقش مبارزات طبقاتی در سقوط سرمایه‌داری تاکید اساسی نمی‌کنند و تکیه را بر مکانیسم اقتصادی سرمایه‌داری و ایرادات ماهوی آن می‌گذارند. ما در این زمینه یعنی تشخیص این حد و مرز هنوز خود را صاحب نظر نمی‌دانیم و اظهار نظر قطعی را مشروط به احاطه‌ی کافی به تمام نقطه‌نظرهای موجود میدانیم. مع هذا بنظر می‌رسد که از آنجا که مبارزات طبقاتی از رشد نسبت‌آلی سرمایه می‌کاهد (با بالا بردن قدر مطلق سرمایه‌ی متغیر) و نیز میزان نسبت ارزش اضافی به سرمایه‌ی متغیر (یارآوری کار) را کاهش می‌دهد، بنابراین از هر دو طریق در نزول نرخ سود موثر واقع می‌شود و بنابراین در فورمول مارکس عملا مورد بی‌اعتنایی قرار نگرفته است. این نکته را نیز اضافه کنیم که اگر ترس از مبارزات کارگران نبود بالا رفتن نسبت‌آلی سرمایه از طریق کاهش سرمایه‌ی متغیر صورت

می‌گرفت و نه الزاما از طریق افزایش سرمایه ثابت. مقاومت و مبارزه‌ی کارگران امکان را نیز از سرمایه‌داری سلب می‌کند.

در شماره‌های پیشین، چندین مقاله در توضیح جنبه‌های مختلف (انرژی، پولی، تورم...) کنونی نظام سرمایه‌داری جهانی به نگارش درآمده است. در مقاله‌ی کنونی می‌کوشیم تا بحران دهه‌ی ۷۰ را با تکیه بر گرایش نزولی نرخ سود، در چهارچوب مدل مارکسیستی اقتصاد سرمایه‌داری، مورد بررسی قرار دهیم. طبیعی است که چنین بررسی‌ای از محدوده‌ی عمومی اقتصاد کلان (ماکرو اکونومی) - آنهم در سطح سیستم جهانی سرمایه‌داری - نمیتواند خارج شود و در نتیجه نیز پی‌آمدهای آن، بیش از این که بصورت مشخص در موقعیتهای معینی ملموس باشد، بصورت گرایشهای عمومی سیستم جهانی سرمایه‌داری خود را به نمایش می‌گذارند.

بحران اقتصادی دهه ۷۰

سرعت سرمایه‌گذاری - که با نرخ سالانه‌ی سرمایه‌گذاری سنجیده می‌شود - تا حدود بسیار زیادی بیانگر درجه‌ی شکوفایی و یا درجه‌ی رکود و تابساننی سیستم سرمایه‌داریست. بالا رفتن این نرخ و بدنبال آن ازدیاد حجم سرمایه‌گذاری (بشرط ثابت ماندن سایر عوامل) نیاز به نیروی کار را افزایش می‌دهد و در نتیجه بیکاری کاهش می‌یابد. بر عکس تقلیل حجم سرمایه‌گذاری (کاهش نرخ سرمایه‌گذاری)، عموما بیانگر رکود است که با بیکاری روزافزون و پاشیدن آمدن شدید قدرت خرید اکثریت جامعه همراه است. که این خود به کاهش سطح تقاضا می‌انجامد. کاهش سطح تقاضا منجر به عدم جذب کالاها توسط بازار می‌گردد که این بنوبه‌ی خود بمشابه‌ی عام تشدید کننده‌ی رکود عمل می‌کند. از این جهت که موسسات سرمایه‌داری را از گسترش سرمایه‌گذاری باز می‌دارد. در بحران شدید سال ۱۹۲۹-۱۹۳۲، نیروی کار شاغل در کشورهای صنعتی اروپا و آمریکا، از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲، ۲۵ درصد تنزل نمود.

در دهه‌ی ۱۹۸۰-۱۹۷۰، نرخ سالانه‌ی سرمایه‌گذاری در کشورهای سرمایه‌داری اروپا

امریکا (با احتساب سرمایه‌گذاری خارجی آنها) بطور روشن و غیرقابل انکاری سقوط نموده است .

از سال ۱۹۷۳، آهنگ سرمایه‌گذاری، نسبت به ۲۵ سال گذشته، رو به کاهش پیوسته است . در دوران رکود ۱۹۷۴-۱۹۷۵، نرخ بالایی سرمایه‌گذاری شدیداً تنزل نمود و در سال بعد رشد نسبی بسیار خفیفی از خود نشان داد . این روند به روشنی در منحنی‌های رسم شده نمایان است . سرمایه‌داران و مشاغلین اقتصادی ایشان همواره نگرانی خود را این روند نزولی بیان داشته‌اند . نشریه بیزنس ویک (BUSINESS WEEK) از سخت‌گویان سرمایه‌داری آمریکا در گزارشی تحت عنوان "اقتصادی با سرمایه‌گذاری کند"، در اکتبر ۱۹۷۷ مینویسد:

"بیش از دو سال است که اقتصاد از رکود بیرون آمده و هنوز سرمایه‌داری آمریکا به سرمایه‌گذاری جدید در کارخانه‌ها و تجهیزات - آنطور که در دوران‌های پس از رکود در گذشته عمل نموده بود - نپرداخته است . حال اینکه برای بالا نگه داشتن سطح فعالیت اقتصادی و پیاپی نگاه داشتن بیکاری چنین امری ضروری است

در صورتیکه آهنگ سرمایه‌گذاری در آینده نزدیک شدت بیابد، تورم و رکودی که خیلیها از آن می‌ترسند بسیار محتمل خواهد بود . ولی واقعیت دردآور این است که آهنگ سرمایه‌گذاری در آمریکا هنوز کندتر از سال ۱۹۷۴ بوده و رشد سرمایه‌گذاری کندتر از تمامی دوران‌های بهبود پس از رکود پس از جنگ میباشد . امروزه دیگر هیچ شکی درباره‌ی اینکه مخارج سرمایه‌ای نه فقط حلقه‌ی ضعیف اقتصاد آمریکا بلکه حلقه‌ی ضعیف کل اقتصاد جهانی را تشکیل میدهد، وجود ندارد . پس از تقریباً سه سال پیش - بینیهای خوشبینانه‌ی اقتصاددانان و مسئولین دولتی، هیچ یک از کشورهای عمده‌ی صنعتی نتوانسته است سطح سرمایه‌گذاری را حفظ نماید و نتیجتاً اقتصاد جهانی فقط بطور نسبی از رکود سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ خارج شده است ."

طول سال ۱۹۷۷ نیز نرخ سرمایه‌گذاری تغییر محسوسی نکرد . نشریه بیزنس ویک، در تیر ۱۹۷۸، در مقاله‌ای یکبار دیگر خطری که چنین وضعی را گوشزد نمود (مقاله: "آل ۱۹۷۹ سالی بی دور نما برای مخارج سرمایه‌ای")،

اما کندی سرعت سرمایه‌گذاری در دهه‌ی خود حاصل یکی دیگر از مشخصات مهم نسبت به حاصل به مقدار سرمایه‌ی مولد آن محاسبه گردید . تنزل نرخ سود به دو طریق بر آهنگ سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارد . اولاً از آنجایی که مالی برای گسترش سرمایه‌گذاری در هر

دوره را سود حاصله در دوره‌ی قبل تشکیل میدهد، محدود شدن این منابع - بدنبال نزول نرخ سود - بر سرمایه‌گذاری جدید ترمز می‌زند . این عمده‌ترین تأثیر منفی است که نزول نرخ سود بر گسترش سرمایه‌گذاری می‌گذارد . ثانیاً، پائین بودن نرخ سود، بسیاری از سرمایه‌داران را از سرمایه‌گذاری جدید - لااقل برای مدتی - منصرف میکند . زیرا نباید فراموش نمود که مهمترین محرک سرمایه‌داران برای گسترش فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری جدید، همان سود است . در شرایطی که دورنمای روشن برای سود دهی موجود نباشد، محرک فوق‌الذکر ضعیف شده و به مانعی بر گسترش سرمایه‌گذاری تبدیل میشود .

دست‌یابی به ارقام و اطلاعات قابل اطمینان مربوط به نرخ سود چندان آسان نیست و این عمدتاً باین علت است که برخی نرخ سود را با احتساب مالیات و برخی بدون احتساب آن تعریف میکنند و همچنین در مورد تعریف فنی سرمایه‌گذاری نیز همیشه اتفاسق نظر وجود ندارد . اما نکته‌ی جالب اینک - تمامی محاسبات مختلف نرخ سود مربوط به دوران بعد از جنگ دوم، تنزل محسوسی را از بعد از سالهای ۶۰ نسبت به گذشته نشان میدهد . بدین خصوص از سال ۱۹۶۵ منحنی‌های مذکور گرایش نزولی محسوس‌تری را نمایش میدهند . بعنوان مثال، طبق محاسبات اخیر موسسه استاندازد اندیور، که از معتبرترین موسسات مطالعات امور اقتصادی در آمریکا است، نرخ سود متوسط در آمریکا از ۱۴ درصد در اواسط دهه‌ی ۶۰ به ۹ درصد در اواسط دهه‌ی ۷۰ تنزل نموده است . در اروپا کاهش نرخ سود از این نیز شدیدتر بوده و همچنین کاهش نرخ سرمایه‌گذاری نیز شدت بیشتری داشته است . بر مبنای آمار نشریه بیزنس ویک، در سال ۱۹۷۷ کشورهای سوئد، دانمارک، ایتالیا، فرانسه، بلژیک و کانادا گرفتار "مشکلات سودآوری" بوده‌اند، همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم، این گرایش نزولی از چشمان محافظ سرمایه‌داری دور نمانده است . رینالد جونز، رئیس هیئات مدیره‌ی جنرال الکتریک در مباحثه‌ای با نشریه فوق‌الذکر میگوید:

"در تنزلی اساسی و طولانی در نرخ سود سرمایه واقع شده است . نرخ سود کنونی محرکی برای سرمایه‌گذاری نیست ."

و مایکل بلر منتال، وزیر خزانه‌داری کارتر، در سخنرانی‌ای در ماه مه ۱۹۷۸ بروشنی بیان میکند که:

"آهنگ سرمایه‌گذاری کند گشته است . باین دلیل ساده که از سودآوری سرما - به‌کاسته شده است . بعد از گسترش مالیات نرخ سود از حدود ۸ درصد در اواسط سالهای ۶۰ به حدود ۳ درصد در سالهای کنونی تنزل نموده است"

اما تنزل نرخ سود فقط باعث کندی آهنگ سرمایه‌گذاری و نتیجتاً رشد بیکاری نگشته، بلکه

موجبات تورم چنددهی سالهای ۷۰ را نیز فراهم کرده است. در واقع یکی از راههای مقاومت سرمایه داران در برابر تنزل نرخ سود، ازدیاد قیمتها است. روزنامه نیویورک تا به امروز "آئین روز" را چنین خلاصه میکند:

"آئین صنعتی روز بدین قرار است: هر زمان که میتوانید قیمتها را بالا ببرید. سرمایه داران برای ازدیاد سود، در بالا بردن قیمتها مستجاب مینمایند... و با توجه به سطح بالای بیکاری، پیش بینی مینمایند که آهنگ رشد دستمزدها کندتر از آهنگ رشد قیمتها خواهد بود."

بدین ترتیب، با توجه به آنچه که گفته شد، بررسی اوضاع اقتصادی دهی ۷۰ لزوماً باید علل تنزل نرخ سود را توضیح دهد. در عین حال نباید از نظر دور داشت که این اولین بار نیست که در طول تاریخ سرمایه داری، تنزل نرخ سود تنزل سرمایه گذاری و بحران را بدنبال آورده است. در ۱۵۰ سال اخیر بحرانهای متعددی - با شدت و ضعف - متفاوت - جهان سرمایه داری را در خود فرو برده است. "رکود بزرگ" سالهای ۱۹۳۰ شناخته شده ترین و تا به امروز شدیدترین بحرانی است که سرمایه داری بخود دیده است. اما قبل از ۱۹۳۰ نیز دوره های رکود با همگی فحایع و بدیختیهایش برای اکثریت جامعه گریبانگیر سرمایه داری شده است. یکی از فحیمترین نمونه ها، رکود سال ۱۸۷۰ در آمریکا است. مورخین، تا قبل از سال ۱۹۳۰ بحران ۱۸۷۰ را "رکود بزرگ" نام گذاری کرده بودند. بود تسلسل دوره های "شکوفایی - اریح سرمایه داری، در آخر هر دوران رکود و نمایان شدن اولین آثار شکوفایی اقتصاددانان و ایدئولوگهای بورژوازی بشارت یافتن راه حل نهایی برای پیشگیری از رکود آینده را میدهند. اما تکیه بر واقعیتهای تاریخی، و آخرین نمونه های بحران اخیر، برای اثبات بوجی ادعاهای سخنگویان سرمایه داری کافی نیست. باید به تئوری و تحلیلی که میتوانند علل گرایش نزولی نرخ سود را، علیرغم دخالتهای دولت در امور اقتصادی از طریق سیاستهای اصلاحی نوع کینز، توضیح دهد، پرداخت. بخش بعدی مروری است بر این تئوری.

گرایش نزولی نرخ سود

در نظام سرمایه داری، علت اساسی ایش نزولی نرخ متوسط سود، گرایش معسودی کپی آلی سرمایه است. ترکیب آلی سرمایه، نسبت متوسط سرمایه ثابت C (ماشین آلات و مواد اولیه لازم برای تولید) به سرمایه متغیر V (دستمزد کارگران و یا بطور کلی مخارج نیروی کار) نقشی کلیدی در تعیین نرخ سود متوسط دارد. میدانیم که دستمزد کارگران - مخارج نیروی کار - معادل ارزش مبادی

دلهی نیروی کار خریداری شده در بازار میباشد. یعنی برابر ارزشی است که برای بازسازی این نیروی کار (با توجه به شرایط اجتماعی حاکم) لازم است. حال اینکه همین نیروی کار در جریان تولید، ارزشی بیش از آنچه که برای خریدش پرداخت شده، تولید مینماید. کل ارزش تولید شده توسط نیروی کار را با $S+V$ نشان میدهم که در آن (S) سرمایه متغیر (معادل ارزش پرداختی برای خرید نیروی کار و معادل ارزش اضافی تولید شده توسط این نیروی کار میباشد. بنابراین سود متوسط برابر است با $\frac{S}{V+C}$ و یا $\frac{S}{V}$ میباشد.

اما این فقط سود متوسط اجتماعی است و S و V مقادیر متوسط در سطح کل جامعه هستند. هر سرمایه دار میکوشد تا سود خود را حداقل در سطح متوسط یا در صورت امکان بالاتر از آن نگاه دارد. برای اینکار گذشته از تشدید استثمار کارگران، بکار بستن تکنولوژی پیشرفته و ماشین آلات پیشرفته تر تولید ضروری است. در واقع عموماً از این طریق است که میتوان حجم تولید را نسبت به نیروی کار مصرف شده (تعداد کارگران شاغل) بطور قابل ملاحظه ای بالا برد، که این خود بمعنای پائین آوردن خرج تولید نسبت به خرج تولید اجتماعی است. با تنزل هزینه تولید سود کسب شده از متوسط سود اجتماعی بیشتر میشود. بدین ترتیب هر سرمایه دار که بخواهد ادامهی حیات سودآور خود را تضمین کند مجبور به افزایش سرمایه ثابت خود، از طریق کسب تکنولوژی پیشرفته و ماشین آلات، میباشد. طبیعی است که چنین افزایشی بنوعی خود افزایش کل سرمایه ثابت اجتماعی را بدنبال میآورد و باعث افزایش نسبت آلی سرمایه $(\frac{S}{V})$ در سطح کل جامعه میگردد، اما صعود $(\frac{S}{V})$

در فرمول سود متوسط، تنزل این سود را بدنبال میآورد. بنابراین کوششی که هر سرمایه دار برای بالا بردن سود موسسهی خود میکند (بالا بردن سرمایه ثابت) در سطح کل جامعه به صورت تنزل سود متوسط بروز مینماید، که این بنوعی خود، در طول زمان به عاملی جهت پائین آوردن سود هر یک از موسسات تبدیل میگردد. دینا میک نرخ سود متوسط اجتماعی در جهت عکس دینا میک سود هر یک از اجزاء سرمایه دار جامعه حرکت میکند.

البته باید توجه داشت که با بالا رفتن ترکیب آلی سرمایه (ازدیاد سرمایه ثابت C) بارآوری کار نیز بالا رفته و در نتیجه مقدار متوسط ارزش اضافه تولید شده (S) نسبت به مقدار متوسط سرمایه متغیر (V) افزایش پیدا میکند. همانطور که از فرمول سود متوسط بر میآید، ازدیاد نسبت $(\frac{S}{V})$ فوق -

الذکر به رشد این سود کمک کرده و از این طریق موجب بحران بخشی از تنزل آن میگردد، یعنی آن بخش از یکروز کار که صرف باز خرید نیروی کار مصرفی در آن روز میگردد تنزل کرده و در نتیجه بخشی که مولد ارزش اضافی است، طولانی تر میشود. اما چنین روندی

فرمایان را در فشار بیشتر بر کارگران جهت تسریع آهنگ تولید و تشدید استثمار بسیار میگذارد. همه‌ی اینها شرایط سودآوری سرمایه را بهبود بخشیده و موجبات رشد دوباره‌ی نرخ سود را فراهم میآورد.

بحرانهای رکودی، علیرغم اینکه برای اکثریت جامعه فقر و بیکاری وحشتناک بسیار میآورد، از ضروریات ماهوی، و از نتایج غیر قابل اجتناب دینا میک نظام سرمایه‌داریست. بعد از هر دوره رکود، دوران رونق و پس از هر دوره رونق، دوران رکودی نهفته است. حیات سیستم بدون تداوم تناوب فوق امکان پذیر نیست. این مساله آنقدر روشن است و تجربه شده که حتی اقتصاددانان طرفدار سرمایه‌داری نیز آنرا نفی نمیکنند. البته ایشان گناه این تناوبها را به گردن ایده‌آل نبودن شرایط رقابت آزاد جهان سرمایه‌داری می‌اندازند. بنظر ایشان در شرایط ایده‌آل

رقابت آزاد، در شرایطی که همه‌ی خریداران و فروشندگان از تمامی قیمتها کاملاً مطلع بوده و قیمتها فقط تابع عرضه و تقاضا باشند نقطه‌ی تعادل ایستایی برای کلیت نظام وجود دارد. یعنی دورانهای تناوب را میتوان از بین برد و اقتصاد را در نقطه‌ی تعادل ساکن نمود. اما از آنجا که رقابت کاملاً و مطلقاً آزاد نیست و شرایط ایده‌آل فراهم نیست، چنین تناوبهایی اجتناب‌ناپذیر هستند. (جدیدترین انواع این مهملات در سالهای اخیر تحت عنوان "تئوریهای تعادل" EQUILIBRIUM THEORIES ظهور نموده‌اند.)

دورنمای آینده

اکنون باید به امکاناتی که سرمایه‌داری برای خروج از بحران کنونی دارد اشاره کنیم. روشهایی که در دهه‌ی ۷۰ برای جلوگیری از تنزل نرخ سود در پیش گرفته شده است، اکثراً از نابود کردن سرمایه ثابت و ایجاد شرایطی که ورشکستگی گسترده را ایجاد نماید، حذر کرده‌اند. در مقابل، این روشها منجر به ظهور تورم و رکود همزمان (STAG-FLATION) و مزمن گشته که دامگیر تمامی جوامع سرمایه‌داریست، و اقدامات دولتها در کنترل این پدیده، تاکنون بی نتیجه مانده است. شواهدی که امروزه مطرح میباشد اینست که آیا سرمایه‌داری اینبار میتواند از تشدید بحران تا حد ورشکستگی گسترده جلوگیری کند، و با اعمال سیاستهایی از نوع کینز گریمان خود را برهانند؟ آیا نظریات کینز اینبار به تخفیف بحران کمک جدی خواهند نمود و یا اینکه کارآیی خود را از دست داده‌اند؟ بر اساس نظریه‌ی کینز، بطور خلاصه، در دورانهای رکود سرمایه‌گذاری و ازدیاد بیکاری، دخالت در امور اقتصادی از طریق افزایش مخارج دولتی انجام میگردد که این اولاً باعث جذب بخشی از نیروی کار و جلوگیری از طغیانهای حاصل از بیکاری و فقر میگردد و ثانیاً با ازدیاد قدرت خرید، ولو بطور موقت، و سیالاً

نمیتواند بطور مداوم ادامه یابد و بحرانی اشباع میرسد. در این مرحله، بهمان نسبت که از طول زمان کار کاسته میگردد، کاهش بیشتر آن دشوارتر میگردد، بطوریکه برای کاستن چند دقیقه‌ی آن باید آنچنان حجم سرمایه‌ی ثابت را افزایش داد و آهنگ تولید را تسریع کرد که مخارج سنگین آن و همچنین مقاومت کارگران اضافه سود را خنثی میکند. بعبارت دیگر اگر چه کسب تکنولوژی پیشرفته با بالا بردن بهار آوری کار به کاستن طول زمان کار لازم برای نیروی کار میانجامد، اما، اولاً این زمان کار به صفر نمیرسد و دوماً بهمان نسبت که ایسن زمان کمتر است، مخارج چند دقیقه کاستن آن نیز بیشتر است. این مطلب موجب میشود که رشد بارآوری کار نتواند نهایتاً جلودار گرا-یش نزولی نرخ سود گردد. و دیر یا زود رشد نسبت‌آلی سرمایه $(\frac{C}{V})$ ، از رشد بسیار آوری $(\frac{P}{C})$ پیشی گرفته، و گرایش نزولی نرخ سود محسوس میگردد.

طبیعی است اگر گرایش نزولی نرخ سود تا حد نهایی ادامه یابد، یعنی فرضاً سود متوسط اجتماعی بطرف صفر میل کند، امکان انباشت ارزش اضافی نفی شده و اساس نظام سرمایه‌داری از مکانیزم‌های دفاعی خاصی برای مقابله با چنین گرایشی استفاده میکند. یعنی زمانی که نرخ سود از حد معینی پائین‌تر رود، نظام سرمایه‌داری عکس العمل نشان میدهد؛ با این هدف که بر نزول نرخ سود مهمیز زند و شرایط اوج مجدد نرخ سود متوسط را مهیا کند. برای تحقق چنین شرایطی لازم است که نسبت‌آلی سرمایه شدیداً کاهش یابد، یا بزبان دیگری سرمایه‌ی ثابت اجتماعی شدیداً کاهش یابد. دورانهای رکود اقتصادی، نقششان در نظام سرمایه‌داری جلوگیری از رشد مطلق و بنا براین کم کردن عملی و نابودی بخش وسیعی از سرمایه‌ی ثابت اجتماعی و در واقع تحقق پیش‌شرطهاییست که با بالا بردن نرخ سود، رونق دوباره‌ی برون‌ای نظام بحران زده، بسیار آورد. در بحرانهای رکودی ورشکستگی تعداد زیادی از شرکتهای و موسسات سرمایه‌داری و جذب آنها توسط رقبای قویتر، که خود بمنزله‌ی نوعی تصفیه‌ی سیستم از عناصر ضعیف‌تر سرمایه‌داری است، باعث نابودی حجم قابل توجهی از سرمایه‌های ثابت میگردد. اینجا منظور نابودی فیزیکی سرمایه‌ها نیست، بلکه کم ارزش شدن مایملک موسسات ورشکسته است که خود را در تنزل فاحش قیمت فروش آنها به موسسات قویتر سرمایه‌داری بیان میکند. بدین ترتیب زمینه‌ی ازدیاد نرخ سود برای این موسسات قویتر، که از بحران جان سالم بدر میبرند، فراهم میشود. بعنوان مثال در بحران سال ۱۹۲۹-۱۹۳۲، در جریان ورشکسته شدن شرکتهای سرمایه‌داری، سرمایه‌ی ثابت حدود یک سوم تنزل نمود.

از جانب دیگر بحران رکودی و ورشکستگی موسسات سرمایه‌داری موجب ازدیاد شدید بیکاری و در نتیجه پائین آمدن قیمت نیروی کار میگردد. علاوه بر این، شدت بیکاری نسبت کار-

انگلیس در اینباره چنین اظهارنظر میکند:

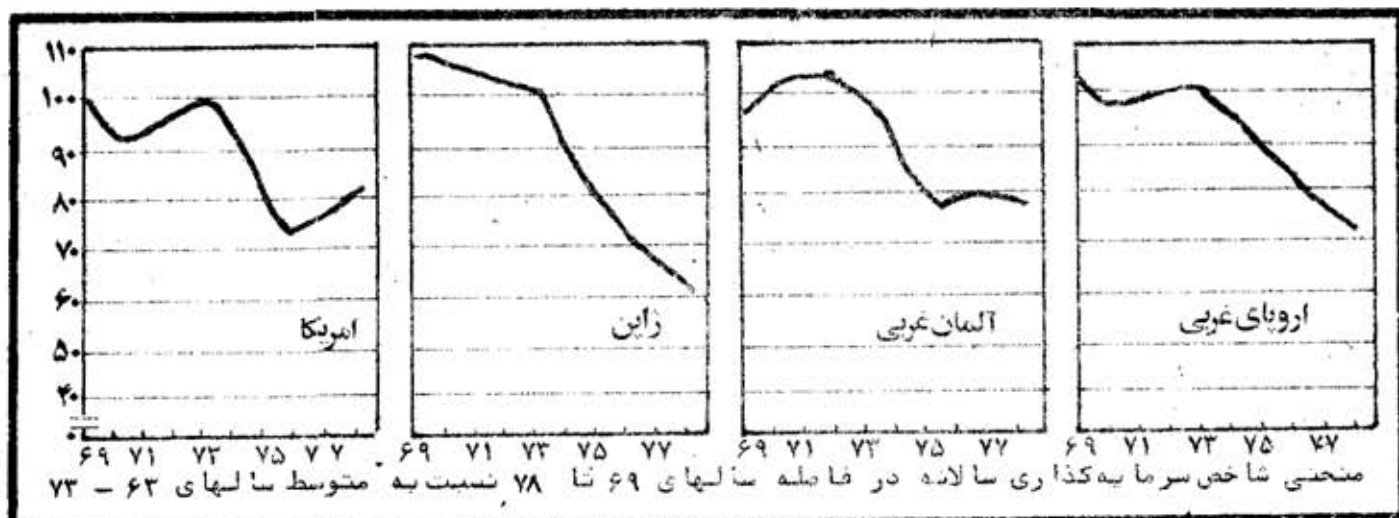
"ما فکر میگردیم که با کاهش مالیات و افزایش مخارج دولتی میتوان از رکود خارج شد و بیکاری فزاینده را محدود نمود. اما، امروز با کمال صراحت اعلام مینمایم که این تفکر از بیسین رفته است. در گذشته نیز، این سیاست از طریق تزریق مقدار بیشتری تورم در اقتصاد به نتیجه میرسد، تورمی که در قدم بعدی، بیکاری بیشتری را به دنبال داشت... دنیای راحتی که شما قول دوام همیشگی را داده بودید، دنیایی که در آن با یک صریحی قلم صدر اعظم کار برای همگان تا میسر میشد، گذشته است."

نقل قول فوق ناامیدی سرمایه داری را از راه حل های کینزی بیان میکند. اگر چه این راه حلها احتمال وقوع بحران شکننده و سریعی از نسوع

سالهای ۲۹-۳۲ را کم میکند، اما همانطور که گفته شد ریشه بحران را از بین نمیرد. بنا براین در سالهای آینده نیز شاهد فرو رفتن مداوم اقتصاد سرمایه داری در رکود خواهیم بود. سرمایه گذاری همچنان درجا خواهد زد، بیکاری و تورم تشدید خواهند شد و به موازات آن نیز

بردن سطح تنافس در جامعه، امکان مقابله و مست بخش وسیعتری از مؤسسات سرمایه داری را در مقابل بحران بیشتر نموده و از ورشکستگی شدن آنها جلوگیری میکند. البته کینزگرایان واقع بین ادعا نمیکند که اعمال چنین دخالتهایی تنها بحد دورانیهای رکود و شکوفایی اقتصاد سرمایه داری را از بین میبرد، بلکه مدعیند که این سیاستها بحران را تخفیف میدهد و نتایجی را برای جامعه تا آن حد تحمل پذیر مینماید که موقعیت انفجاری (همانند سالهای ۲۹-۳۰) ایجاد نگردد، و همچنین معتقدند که کسر بودجه ناشی از مخارج دولتی دوران رکود را میتوان در مرحله بعدی، دوران شکوفایی، از طریق کم کردن بودجه جبران نمود.

اما در بحران کنونی سیاستهایی از نسوع فوق نتوانستند نتایج مطلوب را به بار آورند و کمکی به خروج از بحران نمایند. اولاً تا مین افزایش مخارج دولتی - افزایش بودجه - از طریق فروش قرضه و همچنین از طریق ازدیاد حجم پول در گردش (پایاسکاس) انجام میگردد که این خود معادل انتقال بخشی از ارزش اضافی تولید شده در جامعه به خزانه دولتی است. نتیجه طبیعی اینکس حجم ارزش اضافی کمتری برای سرمایه گذاری بخش خصوصی باقی خواهد ماند و سرعت سرمایه گذاری



از قدرت خرید زحمتکشان کاسته خواهد شد. اما این روند برای مدت زیادی نمیتواند ادامه یابد و به احتمال قوی در آینده نزدیک تورم چنده و بی اعتدای اقتصادی آنچنان عرصه را بر سرمایه داران تنگ خواهد کرد که برای بسیاری از ایشان راهی جز خروج از گردونه تولید باز نخواهد ماند. بخشی از اقتصاددانان سرمایه داری (و در رأس آنها میلتن فریدمن و همچنین مشاورین اقتصادی ریگان) امروزه بی پرده از فوائد رکود - بعنوان جراحی لازم برای نجات بیمار - صحبت میکنند و وقوع آنرا برای نجات سیستم امری لازم و مثبت می شمارند. مساله -

شماره ۲۷

کندتر خواهد شد. نکته دیگر اینکه اعمال این سیاستها منجر به تداوم نرخ بالایی از تورم گشته است. در واقع با رشد مخارج دولتی تقاضای مصرفی جامعه بالا میرود، و عکس العمل کارفرمایان در مقابل چنین رشدی، بالا بردن قیمت کالاها است. در دهه های اخیر، نتایج تورمی از دیاد مخارج دولتی آنچنان شد - ید و محسوس بوده است که سیاستمداران بیش از پیش از دیاد بودجه پرهیز میکنند. بنظر میرسد که سیاستهای کینزی، کسسه در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۶۰ موفقیت نسبی در تخفیف بحرانها داشت، امروز دیگر معجزه ای نمیکند. جیمز کلاهان، نخست وزیر سابق

مرکز بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

ایشان چگونگی کنترل اوضاع در چنین رکسودی
است

اما اینکه ادامه‌ی وضع اقتصادی کنونی
احتمال رکودی عمیق و ورشکستگی گسترده را زیاد
میکند و اینکه سرمایه‌داری را بیشک در لحظات
بسیار تاریکی فرو خواهد برد، لزوماً بمعنی
درهم شکسته شدن سامانه‌ی فوق‌الذکر نیست.
وقوع بحران اقتصادی شکننده برای ایجاد
موجهای شکننده‌ی ضد سرمایه‌داری، برای بر-
انگیخته شدن توده‌ها بر ضد این نظام، شرطی
لازم است، ولی نه کافی. اینکه نیروهای
ضد سرمایه‌داری جنبش‌کارگری و کمونیستی
چه عکس‌العملی داشته باشند و چه سیاستی
را در پیش گیرند، در شدت و عمیق‌توبه‌ای که بر
پیگر سرمایه‌داری وارد خواهد آمد، تعیین-
کننده خواهد بود.